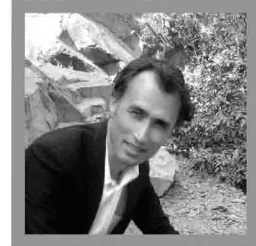


راه ناتمام مزاری



امیر خطیبی
استاد دانشگاه

زیست فقیرانه-ای پیشه کند. چون نماینده هرجماعتی، نماینده شیوه زیستن آن جمعیت نیز باید باشد. چگونه ممکن است انسانی که در آسایش کاخ‌های مجلل لمیده باشد، رهبر مردمی باشد که اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها در فکر یک چاشت نان خوب با شکم سیر هستند. اما مزاری این تناسب را حفظ کرد و برای همین او آینه شد و این آینگی را تا آخرین لحظه حیات در شکل و محتوا تمثیل کرد.

مزاری، با همین ویژگی‌های شخصیتی و تعهد به آرمان مبارزه عدالت‌طلبانه مردم‌ش، جبهه مقاومت غرب کابل را پایه گذاشت و در شرایط سخت، آن را رهبری کرد. مزاری در مقاومت غرب کابل، ایستادگی و فراست سیاسی را درهم آمیخت و به الگوی پایداری خلاق برای حق و عدالت تبدیل کرد.

مقاومت غرب کابل تنها احساسات و سماجت نبود، هیچ جنبش مبارزاتی نمی‌تواند تنها با اتکا به احساسات که همواره در حالت نوسان قرار دارد، به پیروزی دست یابد. احساسات در فقدان

بیست و دوم حوت سالروز شهادت شهید عبدالعلی مزاری است. او در آن روز جامه سرخ پوشید و در کشتی خون در جنوب کشور لنگر انداخت. این پایان یک آغاز بود -پایان حیات طبیعی مزاری- و آغاز فرایند دیگری که موسوم به راه مزاری است و نقطه پایان نمی‌توان برای آن در نظر گرفت. به‌راستی تا حال از خود پرسیده‌ایم، چه چیزی مزاری را جاودانه ساخته است؟ و راهش را به راه برگشت‌ناپذیر در تاریخ مبارزات عدالت‌طلبانه کشورمان تبدیل کرده است؟ ممکن است پاسخ‌های زیادی به این پرسش داده شود، اما پیش از هر چیز شیوه زیست شخصی و سیاسی مزاری را نباید از یاد برد. شاید رمز این معما در همین نکته نهفته باشد.

مزاری، به عنوان یک رهبر سیاسی، چه در زمان عضویت در سازمان نصر، چه در شرایط رهبری برحزب وحدت، همیشه امکانات وافر در اختیار داشت، که می‌توانست برای زندگی شخصی‌اش از آن‌ها استفاده ببرد. اما او این کار را نکرد و ترجیح داد مثل مردمی که نمایندگی‌اش را بر دوش داشت،

“

مقاومت مزاری، مقاومت برنامه‌دار بود، برای تغییر مبارزه می‌کرد و از احساسات به مثابه ابزاری برای رسیدن به هدف در چارچوب برنامه‌ای روشن استفاده می‌کرد. طرح چهار جانبه اقوام و ساختار سیاسی که بتواند به خوبی آن را تمثیل کند و نیز تأکید بر سهم مساویانه اقوام در ساختار قدرت سیاسی، از طرح‌های راه گشای مزاری در مقاوت غرب کابل است.

”

گوش شنوایی نیست که به مطالبات آن‌ها پاسخ دهد. مشکل در چیست؟

این دقیقاً همان چیزی است که مزاری بر سرش تأکید می‌کرد و طرح چهار جانبه اقوام، پایه‌های اساسی آن را تشکیل می‌داد. امروز بیش از دو دهه بعد از مقاومت غرب کابل، هیچ تغییری در سرشت معادله قدرت در افغانستان رخ نداده است. منازعه امروز شکل دیگری از منازعات دیروز بر سر سلطه بر ساختار قدرت و شیوه‌های نهادینه شده تصمیم‌گیری است. هر گروهی تلاش می‌کند تا جایگاه تعریف شده‌ای در آن پیدا کند. زیرا این ساختار است که چارچوب‌های تصمیم‌گیری را معین می‌کند. کی و چگونه باید تصمیم بگیرد؟ اما به نظر می‌رسد هزاره‌ها از بازی در این میدان سرنوشت به دور افتاده‌اند و بیشتر به روز مرگی‌های خود غرق هستند.

اگر زمینه برای سخن گفتن نیز پیدا کنند، بدون تأمل به منافع و پیامدهای ساختارهای متفاوت تصمیم‌گیری، برخی همین ساختار را قابل دفاع می‌دانند. برخی متأثر از جو غالب یا کوتاه‌اندیشی سیاسی شعار پارلمانی شدن ساختار را سر می‌دهند. در حالی که هیچ یکی از این دو ساختار، انزوای سیاسی هزاره‌ها را نمی‌تواند حل کند. مسئول این وضعیت کیست؟ و مشکل در کجاست؟

اگر هر شکست یا پیروزی که تاکنون داشته‌ایم، محصول تلاش یا معلول تنبلی رهبران سیاسی تلقی کنیم، وضعیت شکننده کنونی را چطور توجیه کنیم؟ تنبلی؟ بی‌تجربگی؟ یا خیانت؟ هر عنوانی اگر به کار ببریم، سخن غیرمسئولانه نگفته‌ایم.

این متغییرها به شکلی همه می‌تواند در مورد رهبران سیاسی ما مصداق داشته باشد. اما نباید از یاد برد که افتادن در دام تجملات و فقدان صداقت سیاسی از عوامل اصلی شکست و ناکامی رهبران کنونی هزاره است. واقعیتی که مزاری را از رهبران امروزی جدا می‌سازد و به جاودانگی سیاسی وی انجامیده است، در همین نکته نهفته است. مزاری هر چه گفت به آن ایمان داشت و به پای ایمان‌اش ایستاد. ممکن است در مسیر این مبارزه اشتباه نیز کرده باشد، اما به تعبیر رومن رولان، یک اندیشه صادقانه هرگاه به اشتباه هم می‌رود، باز قابل ستایش است.

طرح راهگشا، به ندانم کاری و فرسایش جنبش منجر می‌شود. در بین ناگزیری‌ها و دشواری‌های پی‌هم، به شکست و ناکامی کامل روبرو می‌گردد. مقاومت مزاری، مقاومت برنامه‌دار بود، برای تغییر مبارزه می‌کرد و از احساسات به مثابه ابزاری برای رسیدن به هدف در چارچوب برنامه‌ای روشن استفاده می‌کرد. طرح چهار جانبه اقوام و ساختار سیاسی که بتواند به خوبی آن را تمثیل کند و نیز تأکید بر سهیم مساویانه اقوام در ساختار قدرت سیاسی، از طرح‌های راه‌گشای مزاری در مقاوت غرب کابل است. مزاری در چارچوب همین هدف رزمید و برای تحقق‌اش تا پای جان ایستاد و سرانجام در همین راه سر بر خاک نهاد. راه مزاری، امروز راه تمام عدالت‌طلبان افغانستان است. هر چند در شرایط آن روز هیچ جریانی مزاری را برنتابید، همه به جان‌اش افتادند تا زودتر فریاد اصلاح طلبانه او را خاموش سازند. این اوج مظلومیت مزاری و مظلومیت مقاومت غرب کابل است.

مظلومیت مزاری تنها در بین رهبران که با مزاری جنگیدند، خلاصه نگردید، بلکه تا درون جبهه مقاومت گسترش یافت. در زمانی که مقاومت در غرب کابل جریان داشت، انتقادهای مزاری در هسته رهبری حزب وحدت افزایش یافت. برخی مدام این پرسش را مطرح می‌کردند که راه مشارکت هزاره‌ها در قدرت تنها همین راه است که مزاری در پیش گرفته است؟ برخی نیز در شورای مرکزی با انتقاد از مزاری می‌گفتند که ما چندین وزارت‌خانه را بدون جنگ از حکومت مجاهدین گرفته‌ایم، مزاری برای چه می‌جنگد؟ اما مزاری در جواب آن‌ها می‌گفت: «حزب وحدت شاید هیچ وزارت‌خانه را نخواهد، اما به نمایندگی از مردم‌اش در همه تصمیم‌گیری‌های کشور می‌خواهد شریک باشد. ما اگر در تصمیم‌گیری شریک نباشیم، امروز اگر ده تا وزارت‌خانه را به ما بدهند، فردا آن را پس می‌گیرند.»

این موضع درست و این سخن جاویدان مزاری، هر روز که از آن می‌گذرد مصداق‌های روشن‌تری پیدا می‌کند. امروز هزاره‌ها به رغم حمایت گسترده از این نظام، در هر کشمکش بر سر منافع خود، شکست می‌خورند. گاهی میلیون‌ها نفر به جاده‌ها می‌ایند، دادخواهی می‌کنند، فریاد عدالت سر می‌دهند، کشته و قتل عام می‌شوند، اما هیچ

